

افغانستان؛ تلاقی و تباین طالبان، حکمتیار و داعش

غلامحسین بشکنی¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال نوزدهم، شماره 2، پیاپی 74، تابستان 1397؛ صفحات 101-61

تاریخ دریافت: 1397/06/15 تاریخ پذیرش نهایی: 1397/07/05

چکیده

با تداوم بنیادگرایی و افراط‌گرایی در افغانستان لزوم بازشناسی تفکرات افراطی امری ضروری به نظر می‌رسد. با شناسایی نقاط اشتراک و افتراق این تفکرات می‌توانیم پی به ریشه و بستر این جریان‌ها و حامیان آنها برده و ابعاد و زوایای تفکر آنها را بهتر بشناسیم. در این پژوهش با اتکا به مباحث مفهومی مربوط به «بنیادگرایی و افراط‌گرایی» تلاش شده است ضمن بررسی و ارزیابی جریان افراط و سوابق فکری، سیاسی، نظامی و حوزه عملیاتی هر یک از سه جریان طالبان، حکمتیار و داعش، واکاوی از تلاقی و تباین هر سه گروه و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران ارائه شود. براین اساس به نظر می‌رسد یک نوع تلاقی در نظرات هر سه گروه به وجود آمده که بر ضد جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

واژگان کلیدی

افراط‌گرایی، طالبان، داعش، حکمتیار، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

1. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی و پژوهشگر مسائل افغانستان
Gholamhoseinbeshkani@gmail.com

مقدمه (طرح مساله)

دهه‌های 1960 و 1970 م را باید دوران احیای بنیادگرایی اسلامی بدانیم. بنیادگرایی که از درون آن بعدها افراط به وجود آمد. علت اصلی به وجود آمدن این بنیادگرایی، شکست کشورهای عربی و اسلامی از رژیم صهیونیستی در جنگ‌های 1967 م و 1973 م بود که در واقع این شکست یک نوع احساس ناکامی از حرکت‌های پان‌عربیستی و ملی‌گرایانه را پدید آورد. هم‌چنین اشغال افغانستان از سوی شوروی و بسیج افکار عمومی دنیای اسلام برای مبارزه با این هجوم، در نهایت باعث قدرت گرفتن گروه‌های بنیادگرا و افراطی مثل القاعده و طالبان و در نهایت بازتعریف طالبان، یعنی داعش گردید. (سیدجواد صالحی و فاتح مرادی، 1395: 2)

رقابت‌های ایدئولوژیک در افغانستان از خارج به این کشور منقل شد چنانکه این رقابت‌ها باعث پرورش افرادی مثل گلبدالدین حکمتیار گردید. او حاصل مکتب اخوان‌المسلمین مصر بود. در پی سفر جمال عبدالناصر به افغانستان در سال 1955 م. و توافق اعزام محصلان افغانی به دانشگاه الازهر، حکمتیار از اعضای مؤسس اخوان‌المسلمین افغانستان گردید. (ملازهی و پیرمحمد، 1393: 7). او حزب اسلامی را تأسیس و در خیلی از جریان‌های سیاسی حضور داشت. وی مورد اعتماد پاکستان بود چنان که در سفر عرفات به پاکستان حضور داشت و پیشنهاد وی مبنی بر تشکیل حکومت مشترک با کمونیست‌ها و قبولی دوره حکومت موقت ظاهر شاه را قبل از سقوط حکومت کمونیستی نجیب‌الله رد نموده بود. (حکمتیار، 1379: 71). حکمتیار در دوره ریاست‌جمهوری موقت ربانی صدراعظم بود (همان: 117) و طالبان را پدیده‌ای طبیعی در برابر فساد اداره حاکم ذکر کرده است. (همان: 184) وی در همین اواخر توسط عطاء نورمحمد حتی متهم به بیعت با داعش و کشتار گروهی مردم افغانستان گردید. (شفقنا افغانستان، 11 سنبله 1396)

در این مقاله کوشیده شده که تلاقی و تباین طالبان و داعش و حکمتیار مورد



بررسی قرارگیرد. فرضیه پژوهش بر این اصل استوار است که دلیل اصلی رشد و تقویت طالبان و داعش در افغانستان عوامل گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی و امنیتی بوده و همه این موارد برانیت جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار است.

1. چارچوب نظری؛ پدیدارشناسی افراط‌گرایی

برای تبیین اندیشه طالبان و داعش نیازمند بررسی تاریخی افراط‌گرایی هستیم؛ چون طالبان و داعش میراث خوار تفکرات سلفی هستند. بنابراین مطالعه چهارچوب نظری گروه‌های سلفی ما را در بررسی این دو گروه افراط‌گرا کمک می‌کند؛ چون این دو گروه مثل گروه‌های سلفی قبل از خود سطحی و قشری نگر بوده و فقط به ظواهر شریعت بسنده می‌کنند. (کریمی حاجی خادمی، 1395: 3-4). به نظر می‌رسد اختلاف آرا در زمینه‌های اعتقادی و فقهی و تاریخی در افکار دینی از قرن اول پدید آمد. تعصب‌های قبیله‌ای و جمود فکری در فهم حقایق دینی از جمله عوامل پیدایش این مذهب قشری‌نگر بود. (جعفریان، 1378: 257). این تفکرات از قرن دوم تا قرن چهارم هجری به تدریج در قالب مذاهب کلامی و فقهی خود را آشکار کرد. (کریمی حاجی خادمی، 1392: 95)

خوارج اولین گروه خارج شده از دین بود که با شعار «الحکم‌الله» از حکومت دین خارج و منحرف گردید. (شهرستانی، 1425: 95-96) تفکرات طالبان در بعضی از موارد منطبق با خوارج می‌باشد:

1. عدم انطباق موازین شرعی با مقتضیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی. (مژده، 1382: 37)

2. بی‌بصیر بودن و نداشتن تفکر درست در فهم و اجرای ارزش‌های اسلامی.

3. خشونت. (طالبانیسم بن‌بست گفتمان عقلایی، 1380)

4. افراط‌گرایی در عمل در قالب یکی از فروع دین به نام امر به معروف و نهی از منکر. آنان در عمل به این فرع هر گونه گفت‌وگو را رد می‌کنند. (باستانی، 1380)

5. توجه افراطی به نظرات اصحاب حدیث در اصول اعتقادی؛ علیرغم اینکه آنان در فقه تابع مذهب حنفی هستند. (کریمی حاج خادمی: 121). به سخن دیگر آنان در مذهب کلامی، به گروه سیاسی کلامی وهابیت حنبلی معتقدند (همان: 107). طالبان و داعش با این تفکر، عقلانیت را از تصمیم‌گیری‌های دینی و سیاسی خود کنار گذاشته است (مژده: 92).

6. به ظواهر شریعت عمل کرده چنان که از حضور زنان در جامعه جلوگیری می‌کنند (میلی ویلیام، 1377: 200).

7. قتل عام مسلمانان (موسویان، 1377/6/7).

8. آلت دست سیاسیون قرار می‌گیرند (میلی ویلیام: 60).

در کشوری مثل افغانستان که مفهوم ملت تا همین اواخر در آنجا رایج نبود و دولت بیرون از جامعه انگاشته می‌شود و وفاق مردم قبل از هر چیز متوجه جامعه محلی است، تنها چیزی که همه افغان‌ها در آن مشترک‌اند اسلام است. اما فهم آنها از اسلام متأثر از فرهنگ قبیله‌ای، نظام تربیتی و تعصبات قومی است. برای آنها بازگشت به مذهب از طریق تجربه‌شان در سیاست و نه در نتیجه اعتقاد دینی‌شان حاصل شده است. (پیتر مارسدن، 1379: 24 و 50) این تفکر را در طالبان سنتی که گروه اصلی طالبان را در حال حاضر تشکیل می‌دهند می‌توان دید. آنها هنوز هم فعالیت‌های خود را ادامه می‌دهند و مذاکره و سازش با دولت افغان را تا زمانی که اشغالگران آمریکایی در این کشور حضور دارند، همچنان رد می‌کنند. اکثر اعضای این گروه، طلبه‌های جوانی هستند که در مدارس دینی درس خوانده‌اند و مدعی‌اند در میان مردم افغان نفوذ دارند و نمی‌توان با قدرت نظامی آنها را از میان برداشت. این گروه مدعی است برای اهداف مقدس مبارزه می‌کند و تا رسیدن به این اهداف مبارزه را ادامه می‌دهند. در این ایدئولوژی، مبارزه دارای سه مرحله ایجاد مزاحمت، مقاومت و مرحله فتح و پیروزی است. آنها معتقدند در حال حاضر در مرحله مقاومت در برابر آمریکا قرار دارند و از





حمایت آرام مردم برخوردارند. (سرافراز، 1390: 275-279) طالبان که خاستگاه قومی آنها پشتون ها هستند معتقدند حکومت حق الهی آنهاست و رهبری باید متعلق به آنها و در انحصار آنها باشد و به هر قیمتی و نیز به هر وسیله ای باید زعامت را به دست آورند. آنها با تعصب دینی زیاد از مدارس دینی فارغ التحصیل شده اند و با هر نوع فکر و اندیشه ای که مخالف عقیده و افکارشان باشد با شیوه های خشونت آمیز برخورد می کنند و این امر را نوعی جهاد می دانند. (سرافراز، 1390: 58-59)

جنبش های اثرگذار بر طالبان دو جنبش سلفی گری و وهابیت ذکر شده است. سلفی ها در مناطق شمال پاکستان و جنوب افغانستان ساکن هستند و به سختی می توان آن ها را از دیوبندی ها تفکیک نمود. به نظر می رسد جنبش دیوبندی ها توسط سلفی هایی بوجود آمد که فکر می کردند پس از سلطه انگلیس بر هندوستان، انحرافات در مسلمانان به وجود آمده و یا مسلمانان بعضی عقاید سابق هندویی را حفظ نموده اند. مدارس علمی جمعیت علمای اسلام پاکستان ادامه دهنده این جنبش هستند. با توجه به اینکه اکثر رهبران طالبان در مدارس علمیه جمعیت علمای اسلام تحصیل نموده و این حزب از ابتدای ظهور طالبان از وی حمایت همه جانبه نموده، بیشترین تأثیر را بر جنبش طالبان داشته و دارد.

دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که افکار دینی طالبان برگرفته از وهابیت است. پیروان عبدالوهاب خود را موحدان واقعی می دانستند و اصول اخلاقی سختگیرانه ای را بر جامعه تحمیل نمودند. همان طور که سلفی ها مخالف نهادهای مدنی و برگزاری انتخابات هستند، طالبان نیز همین راه را در پیش گرفته اند. همچنان که وهابیت اصل اباحه گری در دین را انکار می کردند، طالبان نیز فتواهایی در تحریم هر چیز جدید صادر می کنند و آن را بدعت می دانند. بنابراین به نظر می رسد دلیل حمایت عربستان از طالبان و حتی به رسمیت شناختن حکومت آنها، گرایش طالبان به افکار و اعتقادات وهابی بود. (سرافراز، 1390: 113)



دیدگاهی دیگر طالبان و ماحصل آن داعش به عنوان یک جنبش افراطی را حاصل عوارض منفی جهانی شدن و جهانی سازی غربی ها دانسته (رحیمی، 1383: 74) و اعتقاد دارند که آنها در این منفی بافی ها جهان اسلام و اسلام را مورد حمله قرار داده اند (مارسدن پیتر، 1379: 90-93) به نظر می رسد علاوه بر جریان های مذهبی افراطی، جریان های سیاسی نیز در شکل گیری تفکر دینی طالبان و باز تعریف آن داعش نقش داشته اند از جمله:

1. دیوبندیه: این جریان اصلاح طلب صوفیه که ادامه دهنده جریان شاه ولی الله دهلوی بود (کریمی حاجی خادمی: 142) که ضدیت خاصی با تشیع (امامی، 1378: 84-90) و نگاه منفی به زنان (مژده: 22-23) و... داشت. این جریان فکری جمعیتی به نام جمعیه العلماء الاسلام در پاکستان را داشت که هزاران مهاجر افغانی جذب مدارس این جمعیت شدند. (رشیداحمد، 1383: 23) از مهم ترین زیر شاخه های این جمعیت می توان از شاخه مولانا فضل الرحمن در منطقه پشتونستان (رشیداحمد، کابوس طالبان، ص 89) نام برد که طرفدار طالبان بود و اعتقاد داشت که باید در پاکستان هم نظامی مثل نظام طالبان افغانستان ایجاد شود. (کریمی حاجی خادمی: 150) از دیگر زیرشاخه های جمعیه العلماء می توان شاخه مولانا سمیع الحق را نام برد که رهبر فکری ملاعمر رئیس طالبان بود (پیشین، رشید احمد، کابوس طالبان، ص 126). سپاه صحابه از افراطی ترین زیرشاخه های جمعیه العلماء است که در ضدیت با شیعیان پاکستان در سال 1984م و در قالب مکتب دیوبندیه به وجود آمد و تفکرات اصلی وهابیت به واسطه آنها به طالبان منتقل گردید (رحیمی: 100) و (شفایی، 1380/9/10).

2. جمعیه العلوم الاسلامیه: حدود ده هزار طلبه افغانی در این مدرسه درس خوانده و برخی از وزرای طالبان هم در آنجا آموزش دیده اند (شفایی: 8) حتی خود ملاعمر هم یکی از طلاب این مدرسه بوده است. (امامی: 88) و مفتی جمیل یکی از مدرسان این مدرسه افتخار به تربیت طالبان می کند (رشید احمد: 126).





3. القاعده: این جنبش که در سال 1367 توسط اسامه بن لادن و عبدالله عزام و ایمن الظواهری تشکیل شده بود یک شبکه فراملیتی بود. (هوشنگی و پاکتچی، 1390: 474) که حلقه اتصال القاعده و طالبان و به تبع آن داعش در مکتب وهابیت است (رشید احمد: 174).

2. ماهیت‌شناسی مثلث افراط‌گرایی در افغانستان

1-2. طالبان افغانستان

در یک تقسیم‌بندی عمومی به لحاظ گسترش جغرافیایی، به شش طیف تقسیم می‌شود که پس از معرفی این طیف‌ها ارکان اصلی آن شامل شورای کویته، شبکه حقانی، گروه فضل الرحمان و گروه مولوی رسول مورد بررسی قرار می‌گیرند.

- طالبان طرفدار القاعده: تعداد این طالبان در افغانستان محدود بوده و افرادی هستند که در مدرسه‌های دینی سلفی‌ها از کودکی بزرگ شده و آموزش (نظامی) هم دیده‌اند. گروه کوچک سلفی‌ها در افغانستان از زمان حضور نیروهای شوروی سابق در ولایت کنر وجود داشت که تحت رهبری مولوی جمیل الرحمن فعالیت می‌کرد. وی ابتدا وابسته به حزب اسلامی حکمتیار بود و زمانی که تغییر روش داد، از حزب اسلامی جدا شده و پشتیبانی مالی وی توسط اعراب صوت می‌گرفت.

- طالبان طرفدار جمعیت علمای پاکستان: طالبان طرفدار اندیشه‌های دیوبندی جمعیت علمای پاکستان جوانانی هستند که در زمان مهاجرت در مدرسه‌های مولانا فضل‌الرحمان آموزش دینی را فراگرفته و علاوه بر مسائل دینی، به نحوی تربیت شده‌اند که علی‌رغم این که از مناطق شرقی و جنوبی افغانستان هستند نسبت به جغرافیای افغانستان بیگانه‌اند و سرسپردگی بیشتری به فتوای علمای مدرسه دارند.

- طالبان طرفدار ملامحمد عمر: طالبان طرفدار ملاعمر غالباً صبغه ملی - مذهبی دارند. اکثر آنان متعلق به قوم پشتون و از جنوب و جنوب غرب افغانستان (استان‌های هلمند، قندهار، اورزگان و زابل) هستند. این طیف که در گذشته از



مجاهدین بودند، با تشکیل امارت اسلامی افغانستان با ملامحمد عمر به عنوان امیرالمؤمنین بیعت و از دستورات او اطاعت می‌کنند. این طالبان به عنوان سیاست مداران طالب مشهورند و در بین دو گروه قبلی نیز نفوذ دارند. طالبان ملاعمر بیشترین تلفات را در جنگ‌های مزار شریف، سالنگ، هرات و غزنی داشته است.

- طالبان طرفدار شریعت اسلامی در افغانستان: کسانی هستند که از واخان بدخشان تا نیمروز و از کنر تا میمنه (فاریاب) در سراسر افغانستان نفوذ دارند و متشکل از اقوام مختلف افغانستان هستند. آنان حزب سیاسی نیستند اما طرفدار احیای یک نظام اسلامی مطابق شریعت اسلامی اند. نفوذ این طیف در بین اقشار مردم بیشتر بوده و می‌توانند ذهنیت عامه را به سمت خود بکشانند.

- طالبان جمعیت الطلبة حزب اسلامی افغانستان: اکثر این طالبان در دوران جهاد، عضویت احزاب مجاهدین را داشته و در جهاد شرکت داشته‌اند. بخش عظیم آنان را می‌توان طالبان حزب اسلامی افغانستان دانست. این طالبان از دستورات حکمتیار به عنوان امیر حزب اسلامی پیروی نموده و گروهی سیاسی - دینی می‌باشند که از طریق مدارس و جامعه دینی خواستار تشکیل یک دولت اسلامی مطابق با شریعت اسلامی هستند. طالبان حزب اسلامی از اقشار مختلف افغانستان بوده و با اهداف سیاسی در همه ولایات این کشور، فعالیت دینی - اجتماعی دارند و حتی در ادارات دولتی هم مشغول کارند. بیشتر این طالبان در ولایات پکتیا، لوگر، میدان وردک، کنر، هرات، قندوز و بدخشان هستند.

- طالبان طرفدار جلال‌الدین حقانی: طالبان مولوی حقانی از جمله مجاهدین افغانستان می‌باشند که در دوره حضور اتحاد شوروی در افغانستان، در ولایات پکتیا، پکتیکا و لوگر فعالیت داشتند و تحت فرماندهی مولوی جلال‌الدین حقانی در حزب اسلامی (حکمتیار و سپس یونس خالص) مبارزه می‌کردند. زمانی که ملاعمر به عنوان امیرالمؤمنین تقاضای بیعت نمود، مولوی حقانی با وی بیعت





کرد و تاکنون بر سر این بیعت باقی مانده است. روش شبکه حقانی نسبت به ملاحای جنوب غرب افغانستان اندکی مکتبی تر است و ویژگی های خود را حفظ نموده اند. رهبری این گروه در حال حاضر در اختیار سراج الدین حقانی است (کتاب آسیا (5)، 1389: 233-239)

به نظر می رسد طالبان تأثیرگذار در افغانستان چهار گروه اصلی پشتون ها بودند که با دخالت پاکستان متحد شدند و اصلی ترین خاستگاه اجتماعی طالبان را تشکیل دادند. این چهار گروه عبارتند از: - حزب اسلامی به رهبری حکمتیار - گروه های کوچک پشتون به رهبری عبدالرسول سیاف، مولوی یونس خالص، مولوی محمد نبی و پیر صاحب گیلانی - ظاهرشاه پادشاه سابق و هوادارانش که قرار بود ظاهرشاه محور وحدت باشد - پشتون های افراطی که در پاکستان و کشورهای غربی زندگی می کردند. با این اتحاد جوانان منزوی و فقیر پشتون تحت عنوان دفاع از اسلام در کنار جنبش طالبان گردهم آمدند و رهبری جنبش طالبان از قشرهای فقیر و تندروی پشتون که روابط مالی و نظامی نزدیک با ارتش پاکستان داشتند، تشکیل شد (سرافراز، 1390: 50 و 135-130). طالبان به عنوان یک سازمان نظامی و نه یک جنبش سیاسی که تحت حمایت بی حد و حصر پاکستان بود که از اکتبر 1994م تا سپتامبر 1996م با تسخیر کابل مشهور گشت (میلی ویلیام: 38). این جنبش شامل مجموعه ای از گروه های افراطی است که به مهم ترین آنها می پردازیم:

1-1-2- شورای کویت: بعد از 2001م «شورای رهبری طالبان افغان» که به سبب استقرار کادر رهبری آن در کویت مرکز بلوچستان پاکستان به شورای کویت معروف بود مهم ترین تشکل طالبان بوده است. این گروه همان نسل اول طالبان و دارای گرایش های سنتی به رهبری ملامحمد عمر بودند. در این شورا افراد برجسته ای مثل مولوی عبدالحی مطمئن، مولوی محمد اختر منصور، ملاحسن، عبدالقیوم ذاکر، ملاترابی، ملا عبدالرزاق، نبی عثمانی و قاری یوسف فعالیت

داشتند. (جمالی، 92: 31)

2-1-2- شبکه حقانی: شبکه حقانی جزو تشکل‌های شبه‌نظامی خاندان حقانی است. جلال‌الدین حقانی بنیان‌گذار گروه حقانی متولد پکتیکا و متعلق به طایفه «زدران» از قوم پشتون است که در پکتیکا متمرکز شده‌اند. قلمرو این طایفه شامل ولایات پکتیا، پکتیکا و خوست می‌شود. خاندان حقانی از پشتون‌های پیرو اهل سنت حنفی و دارای اعتقادات دیوبندی هستند. البته به سبب پیوندهای عمیق خاندان حقانی با آل‌سعود، دیدگاه‌های آنها به شدت متأثر از آرا و آموزه‌های وهابی است. شبکه حقانی از لحاظ راهبردی، عمل‌گرا و به لحاظ سازمانی معتقد و متمایل به گسترش خشونت است. (فصلنامه جهان اسلام، 92: 33-34) مولوی جلال‌الدین حقانی که فرماندهی اصلی پشتون‌های شرقی با طالبان را بر عهده داشت در سال 1995م به طالبان پیوسته بود. او یکی از مشهورترین فرماندهان جنگ ضدروسیه بود. او و دیگر قندهاری‌ها به شدت بر این باور بودند که از فرایندهای تصمیم‌گیری که در قندهار به جای کابل زیر نظر ملا محمد عمر انجام می‌پذیرد دور نگه داشته شده‌اند. (احمد رشید: 133) البته ناگفته نماند او به خاطر همکاری با طالبان، وزارت مرزها اقوام و قبایل را نیز برعهده داشت. (مؤسسه مطالعات ایران شرقی، 1397: 26). پسر او ملاسراج الدین حقانی هم بعد از اعلام انتشار مرگ ملا محمد عمر در سال 1394ش به عنوان یکی از معاونین ملا اختر محمد منصور که جایگزین امیر متوفی شده بود انتخاب گردید (طالبان از درون: 90).

2-1-3- شبکه فضل‌الرحمان: فضل‌الرحمان رهبر جمعیت علماء اسلام که در کابینه بی‌نظیر بوتو خدمت کرده بود (1970م)، با وزیر داخله (کشور) نصرالله بابر که پشتون و مشاور بوتوها و به ویژه ذوالفقار علی بوتو پدر بی‌نظیر بوتو و یک کارشناس واقعی افغانستان بود، همکاری داشت. (میلی ویلیام: 69) او زمانی که به ریاست کمیته دائمی مجلس ملی برای امور خارجه منصوب گردید سفرهایی برای حمایت از طالبان (پس از 1994) به واشنگتن و پایتخت‌های





اروپایی انجام داد. او در سال 1996م پس از دیدار محرمانه با شاهزاده «ترکی الفیصل» رئیس سازمان امنیت وقت عربستان در پاکستان، به عنوان مهم‌ترین حامی مالی طالبان تبدیل شد. او با دعوت از شاهزادگان عرب حوزه خلیج فارس برای شکار باز در قندهار (1995م)، اولین تماس‌های بین طالبان و حکام عرب را ترتیب داد. البته گروه فضل الرحمان هم از طالبان سود زیادی برد، چنانکه این گروه با موافقت طالبان اردوگاه‌های آموزشی زیادی برای مجاهدین غیرافغان در داخل افغانستان ایجاد کرد (میلی و ویلیام: 115-116).

4-1-2- گروه مولوی رسول: ملا رسول نورزی و نورزی‌ها در تحریک طالبان دارای قدرت زیادی هستند و ملا رسول هم در منطقه فراه و... در جایی که قبیله مربوط به زمین نیست نفوذ زیادی دارد و انتظار بر این بود که قبیله نورزی این مناطق، پشت سر ملا رسول قرار گیرند؛ اما ملاختر منصور یک نورزی قوی‌تر از ملا رسول (یعنی مولوی هیبت‌الله) را معاون خود کرد و این اقدام سبب شد نورزی‌ها از ملا رسول طرفداری نکنند. (ویژه‌نامه تحلیلی و کاربردی، 94: 22). ملا رسول در دوران طالبان استاندار نیمروز بود و از قوم نورزی است. وی شش سال در این سمت بود و دلیل آن شخصیت ناسازگار وی می‌باشد. افرادی که در حکومت طالبان دارای سمت بودند اعلام می‌کردند که اگر ملا رسول به این قسمت وارد بشود ما دیگر در اینجا نمی‌مانیم و با وی کار نمی‌کنیم. وی اعلام می‌کرد من فقط در طالبان ملا محمد عمر را می‌شناسم و هیچ کس دیگر را نمی‌شناسم و بعد از ملا محمد عمر من هستم و در زمانی که از کابل هیئت‌هایی به سمت نیمروز می‌رفتند، ملا رسول با آنان درگیر می‌شد و آنان را بیرون می‌کرد. قوم نورزی در بین اقوام افغانستان از قدرت زیادی برخوردار است، لذا برای همین کسی با این قوم و شخص ملا رسول زیاد درگیر نمی‌شد. بعد از سقوط طالبان وی به ایران آمد و بعد از آن به دولت کابل سپرده شد و آن طور که اعلام می‌کنند چهار سال در زندان کابل حضور داشت و بعد از طی زندان با اینکه وی در شورای کوئته مورد احترام بود هیچ‌گاه در این شورا

حاضر نشد (ویژه‌نامه تحلیلی و کاربردی، 94: 29).

2-2. حزب اسلامی حکمتیار

حزب اسلامی حکمتیار از انشعاب سال 1979م در درون حزب اسلامی (خالص) که خود از انشعاب حزب جمعیت اسلامی به وجود آمده بود، پدید آمد. رهبر آن گلبدالدین حکمتیار دانشجوی رشته مهندسی دانشگاه کابل در سال‌های تعیین کننده جنبش اسلامی، از مردم کندوز در شمال افغانستان است. از نظر قومی پشتو است که تبارش احتمالاً به پشتوهایی می‌رسد که در اواخر قرن گذشته عبدالرحمن آنان را به آن منطقه کوچاند. در حزب اسلامی او الگوی سازمانی شوروی را پیاده کرد و جنبشی مبتنی بر ساختار سلولی و هرم قدرت پدید آورد. اعضای حزب او با دقت گزینش شده و می‌بایست دوره آزمایشی را طی می‌کردند. حکمتیار هرگز در داخل افغانستان پایگاه جغرافیایی نداشته و عمدتاً به اردوگاه‌های پناهندگان در استان شرقی ننگرهار و به قندوز به عنوان منطقه عضوگیری برای حزب وابسته بوده است. ذکر شده که حکمتیار برای مصون ماندن از تصفیه‌های داودخان به پاکستان گریخت. (مارسدن، 1379: 55-56).

مردم افغانستان از حکمتیار به علت خونریزی‌های وی پس از سقوط رژیم کمونیستی دل خوشی نداشتند و او را بانی آن می‌دانستند. (میلی و یلیام: 38) به نظر می‌رسد حامی اصلی حکمتیار سازمان امنیت ارتش پاکستان ISI بود که بهترین قسمت سلاح‌های آمریکایی و دیگر کمک‌های ارسالی برای مجاهدین را در اختیار حکمتیار قرار می‌داد. (میلی و یلیام: 59-60) گویا جاوید ناصر رئیس ISI بعد از سال 1992م هم به حمایت از حکمتیار بیش از دیگر مجاهدان متعهد بود. (میلی و یلیام: 128) او موافقتنامه 1992م پیشاور را در مورد یک دولت موقت نقض و حملات موشکی شدیدی را علیه کابل آغاز کرد که هزاران غیرنظامی کشته شدند. حملات او در سال 1994م به کابل هم شدید گزارش شده به گونه‌ای که در این حملات نیمی از شهر کابل ویران و حدود 25000 شهروند





کابلی کشته شدند. (میلی ویلیام: 52-54). در سال 2016، سازش حزب اسلامی با دولت اشرف غنی ظاهراً در مذاکرات بین‌الافغانی اما زیر نظر تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی انجام گرفت که نقش پاکستان و امریکا مهم و تعیین‌کننده بوده است. در حالی که مناسبات کابل و اسلام‌آباد در سردترین حالت بود و اسلام‌آباد در یک انزوای بین‌المللی قرار گرفته بود، روند مصالحه نتیجه داد. به نظر می‌رسد که جناح اشرف غنی - اتمر مشتاقانه پذیرای حکمتیار به عنوان ضلع سوم مثلث قدرت خود بودند. پیشنهاد حکمتیار مبنی بر گذشت کردن یکی از جناح‌های حکومت وحدت ملی به مذاق جناح غنی - اتمر خوش آیند آمد؛ گرچه مکانیزم عملی شدن آن پیچیده به نظر می‌رسید. برگزاری لویه‌جرگه و تغییر نظام سیاسی در قانون اساسی و یا برگزاری انتخابات زودرس ریاست جمهوری راه‌حل‌هایی محتمل از نظر وی بودند. (سایت شفقتنا، 16 ثور 1396)

3-2. داعش افغانستان (داعش خراسان)

داعش پس از استیلا بر بخش‌هایی از خاک عراق و سوریه، در صدد گسترش دامنه نفوذ خود به افغانستان و پاکستان برآمد. بر این اساس، گروه موسوم به دولت اسلامی عراق و شام، در 13 ژانویه 2015، در ویدیویی، رسماً تشکیل شاخه خراسان خود را در افغانستان و پاکستان اعلام نمود. در این ویدیو، شاهدالله شاهد، سخنگوی سابق طالبان پاکستان با نام بردن از برخی از فرماندهان داعش، آن‌ها را مسئول بخش‌هایی از این گروه در افغانستان و پاکستان معرفی نمود. حافظ سعیدخان، رهبر طالبان منطقه اورکزی نیز به عنوان فرمانده شبه‌نظامیان داعش در ایالت بلوچستان معرفی گردید. شاهد صراحتاً اعلام کرد که وی به همراه پنج نفر از اعضای ارشد تحریک طالبان پاکستان متعهد به اتحاد با ابوبکر البغدادی، به عنوان خلیفه مسلمین می‌باشند و از تمامی دستورات وی اطاعت خواهند نمود. از سال 2015 به بعد، این گروه توانست با عضوگیری از میان اعضای سابق تحریک طالبان پاکستان، برخی جداشدگان از طالبان افغانستان،

عناصری از نهضت اسلامی ازبکستان و برخی دیگر از تروریست های خارجی، عملیات هایی را در نقاط گوناگون افغانستان انجام دهد که حمله به کنسولگری پاکستان در افغانستان در شهر جلال آباد ولایت شرقی ننگرهار، یکی از مهم ترین آن ها به شمار می رود. این گروه تاکنون تقریباً در 70 درصد از استان های افغانستان عملیات تروریستی انجام داده است (معین الدینی، 1396)

گروه تروریستی داعش در افغانستان یک پدیده جدید است و یک رهبری دارد که آن نیز به خاورمیانه بستگی دارد و هیچ ریشه افغانی ندارد و در رهبری این گروه افراد افراطی از آسیای مرکزی نیز هستند. این گروه در افغانستان نیروهایی را جمع کرد که قبلاً اعضای طالبان بوده یا با طالبان همدردی داشتند و الان از این گروه جدا شده و به داعش پیوسته اند. فقط رهبری این گروه جدید است و افراد همان افراد قبلی طالبان هستند و جبهه خود خود را عوض کرده اند. (مصاحبه با نجیب منلی، 06 جولای 2015). به نظر می رسد اکثر نیروهای داعش در افغانستان را اعضای پیشین تحریک طالبان تشکیل می دهند که پس از شکست های سال های 2014 و 2015 م به این گروه پیوستند (Sputnik، 2018/5/20)

اعلام رسمی حضور داعش در افغانستان توسط رئیس جمهور این کشور اشرف غنی و چند روز بعد از انتخابش در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال 2014م اعلام شد. او گفت که داعش در کشورش فعالیت های گسترده ای را آغاز کرده و دنیا باید به افغانستان برای مقابله با داعش کمک کند. (طالبان از درون: 45)

داعش برای اولین بار مولوی مسلم دوست را به عنوان امیر خود در افغانستان تعیین نمود اما بعداً تجدید نظر نموده و با این توجیه که ملا مسلم دوست از قوم پشتون است، فردی دیگر را تعیین نمودند که نام وی «حافظ سعید» است و معاون بخش نظامی وی به نام «محمد نعیم» از قوم غیرپشتون افغانستان است تا جنبه فراقومی این گروه تضمین گردد.

(6/11/1393، <http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=88118>)



3. اشتراکات طالبان، حکمتیار و داعش

3-1. افکار، عقاید و ایدئولوژی

در مرانامه طالبان که به صورت جزوه‌ای توسط دکتر شیر علی‌شاه استاد حدیث دانشگاه منبع العلوم که متعلق به حزب جمعیه العلماء الاسلام پاکستان منتشر شده، اصول شریعت اسلامی به عنوان چهارچوب حاکمیت طالبان ذکر شده است (عصمت الاهی، 1378: 35). آنان اعتقاد دارند که رسول خدا(ص) بر ملاعمر رهبرشان وحی فرستاده تا افغانستان را از وجود دزدان پاکسازی کند و در این اعتقاد فرشتگان مثل جنگ احد در سال سوم هجری که یاور پیامبر خدا و مسلمانان بودند یاور طالبان و رهبرشان هستند. (پهلوان چنگیز، 1370: 238). طالبان به رهبر خود به عنوان امیرالمومنین سلام کرده (پیشین: ص 68) و اطاعت از او را واجب می‌دانند (سجادی، 1377: 229).

از جمله شباهت‌های مهمی که میان اندیشه‌ی سیاسی دو گروه قرار دارد، تلاش برای تشکیل خلافت اسلامی است. هر دو گروه نیز - گرچه در برهه‌های زمانی متفاوت و در سرزمین‌های مختلف - موفق به تشکیل حکومت شده‌اند و از حیث عملکرد و حکومت‌داری نیز قابل مقایسه‌اند.

از جمله دیگر شباهت‌های طالبان و داعش، فهم بنیادگرایانه و افراط‌گونه از دین و منابع دینی است. هر دو گروه، در زمان‌هایی که قدرت را در بخشی از سرزمین عراق، سوریه یا افغانستان در اختیار گرفته‌اند، به اجرا و پیاده‌سازی قرائت سلفی و بنیادگرایانه از شریعت اسلامی پرداخته و نتایج نسبتاً مشابهی را از خود بر جای گذاشته‌اند. (می‌لاد معین‌الدینی، 5 آذر، 1396)

از جمله شباهت‌های طالبان و داعش سیطره قوم پشتون بوده است، قومیتی که هم حکومت را در دست دارد و هم عضو طالبان و داعش است، قومیتی که هم قدرت مشروع می‌باشد و هم تیم مخالف قدرت و حال با همراهی گلبدین حکمتار نشان داد که رهبران قدرت همچنان در رویای پادشاهی گذشته به سر می‌برند و با نادیده گرفتن تحولات چند دهه گذشته از هر چه غیرپشتون چنان



نفرت دارند که حاضر به هم کاسه شدن با دشمنان این مرز و بوم هستند تا نکنند یک مقام تاجیک، ازبک، هزاره و... نزدیک قدرت شود. (سایت شفقتنا افغانستان شنبه 5 جوزا 1397)

همچنین در مبانی و منابع فکری هر دو گروه، دشمنی نسبت به تشیع مشاهده می‌شود. البته لازم به ذکر است که گروه طالبان به علت عمل‌گرایی نسبتاً بالاتر خود (در مقایسه با داعش) در برهه‌ی زمانی کنونی با شیعیان دشمنی نمی‌کند و در دوره‌ی حکومت‌داری خود نیز (در مقایسه با داعش) همزیستی به‌مراتب بهتری با شیعیان افغانستان داشت، هرچند در دوره‌ی حکومت طالبان بر افغانستان، شیعیان مورد آزار و اذیت‌های بسیاری قرار گرفتند. (میلاد معین‌الدینی، 5 آذر 1396، سایت اندیشکده راهبردی تبیین)

2-3. اهداف سیاسی و اجتماعی

اندیشه سیاسی طالبان بر ایجاد خلافت اسلامی پایه‌گذاری شده (سجادی: 29) چنانکه آنان پس از تصرف کابل در سپتامبر 1996م عنوان امارت اسلامی را برای حکومت خود انتخاب کردند و در حکومت‌داری شیوه خلفای راشدین را مدنظر داشتند (عصمت‌اللهی: 37). آنان در این زمان و بر اساس این نظریه از شناسایی جمهوری چپ‌خودداری کردند چون اعتقاد داشتند این جمهوری طی انتخابات عمومی رئیس‌جمهوری خود را انتخاب کرده، در صورتی که در اسلام نباید شیوه انتخاب امیر از طریق انتخاب باشد. (مژده: 56) این تفکر به دلیل ساختار ابتدایی خود اولاً: مثل سلف خود یعنی خوارج و وهابیان آلت دست سیاسیون قرار گرفته و ثانیاً آنها موجبات خشونت و خونریزی را فراهم کردند (کریمی حاجی خادمی: 204).

از اشتراکات دیگر این تفکر می‌توان شتاب‌زدگی در مقابل تحولات سیاسی و فرهنگی جهان را ذکر کرد؛ که این شتاب‌زدگی باعث تقابل با جهان می‌شود. (پیشین، کریمی حاجی خادمی، ص 205). از ویژگی‌های دیگر این تفکر می‌توان از تنها مدافع حقیقی دانستن اسلام و قرآن ذکر کرد که به دنبال این تفکر نابودی کامل





جهان کفر باید محقق شود پیشین، (کریمی حاجی خادمی، ص 206). تفکر طالبان عمل به آن چه اعتقاد دارند می‌باشد و آنها نماینده تفکر سیاسی بنیادگرایی هستند که هرکسی نمی‌تواند به آن عمل کند. (پیشین، میلی ویلیام، ص 43)

از اشتراکات دیگر این سه گروه می‌توان حمایتشان از همدیگر را ذکر کرد؛ چنانکه حکمتیار پس از بارها قتل و کشتار بی‌گناهان و ویرانگری‌ها و بمب‌گذاری‌ها، مهمان قصر ریاست‌جمهوری می‌شود و زندانیان طالب که بالفعل در انتحاری‌ها و جنگ‌های رودر رو با اردوی ملی دستگیر شده‌اند، این بار به نام اعضای حزب اسلامی آزاد می‌شوند. (خبرگزاری رصد، 7 قوس 1396) در این راستا برخی از اعضای شورای ملی، از تصمیم حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار در «حمایت از گروه داعش»، انتقاد می‌کنند و می‌گویند که این تصمیم، سبب تقویت گروه داعش در کشور خواهد شد. (پژواک، 15 سرطان 94) به نظر می‌رسد بخش دیگری از افراد داعش را افراد حزب اسلامی حکمتیار تشکیل می‌دهند. این افراد که در طول بیش از یک دهه گذشته هم از طرف دولت افغانستان نادیده گرفته شدند و هم طالبان آنان را به عنوان یک گروه مستقل نپذیرفتند، اکنون فرصت را مساعد دیده و براساس نارضایتی از دولت و طالبان، به این گروه تازه تأسیس پیوسته‌اند. در میان رهبران جهادی، حکمتیار یگانه شخصی است که با گروه داعش لااقل نوعی ابراز همدردی نموده است. به عنوان مثال حکمتیار در مصاحبه با سایت افغان زواک در مورد داعش می‌گوید:

«قیام داعش در حقیقت عکس‌العمل طبیعی علیه تجاوز امریکا به جهان اسلام، علیه حکومت‌های مرتد، فاسد و ظالم در عراق و سوریه، علیه مداخله‌های خائنانه تهران در حمایت از این دو حکومت مرتد و اعزام جنگجویان اجیر به این دو کشور و در مجموع عکس‌العمل مشروع و طبیعی مسلمانان مظلوم علیه جبهه کفر، نفاق و ارتداد است. حکمتیار بر این باور است که علیه داعش یک جبهه مشترک کفر، نفاق و ارتداد باز شده و همین عکس‌العمل دشمنان اسلام به عنوان

نشانه آشکار و قاطع از حقانیت داعش کافی است. (ویژه نامه تحلیلی و کاربردی، دی ماه 1394: 63-65)

3-3. اهداف و تاکتیک‌های نظامی و امنیتی

طالبان از اوایل کار فعالیت نظامی خودش را با یک گروه کوچک از سال 1994م از قندهار شروع کرد. (مارسدن: 73). این فعالیت نظامی از مدرسه‌ای کوچک در دهکده «سنگ سر» در منطقه میوند این شهر، جایی که مولوی محمد عمر در آنجا مشغول تحصیل بوده شروع شد. (میلی ویلیام: 68) آنها پس از به قدرت رسیدن در این سال در قندهار، هدفشان را آزاد ساختن افغانستان از کنترل احزاب مجاهدین که از سال 1992م حکومت می کردند اعلام نمودند. (همان: 97). طالبان در تشکیلات حکومتی خود شورایی به نام شورای نظامی دارد که اعضای این شورا از میان فرماندهان نظامی و جنگجویان معروف تشکیل می شود که باید همچون وزیران گزارش کار خود را به شورای عالی ارائه کند. (کریمی حاجی خادمی: 34)

از تاکتیک‌های نظامی طالبان و داعش عملیات انتحاری است که حکمتیار با دفاع از آن با لفظ مقدس یاد می کند که امرالله صالح در واکنش به گفته‌های حکمتیار در دفاع از حملات انتحاری اظهار داشت: رهبر حزب اسلامی به دلیل ناکامی‌های مکرر در چهار دهه گذشته دچار افسردگی شده و توانایی تشخیص خیر و شر را از دست داده است. (امرالله صالح، چهارشنبه 25 دلو 1396) به گونه‌ای که داعشی‌های بازداشتی که از مرتب‌ترین حکمتیار می باشند به تقاضای او و با موافقت اشرف غنی آزاد می شوند. (پایگاه خبری افغان نیوز، شنبه 30 جدی 1396)

حکمتیار در دفاع از داعش و طالبان، داعش را همان طالبان می داند و اعتقاد دارد طالبان حق دارند مناطقی را تحت تصرف داشته باشند. (زرنج نیوز، 16 سرطان 1396) و حتی حزب اسلامی افغانستان به رهبری گلبدین حکمتیار از هوادارانش خواسته است در صورت درگیری بین گروه‌های طالبان به رهبری ملا عمر و طالبانی که به داعش پیوسته اند، از داعش پشتیبانی نکنند. (خبرگزاری





بهارنیوز، 94/4/17) به نظر می‌رسد یکی از اهداف اتخاذ تاکتیک حمایت غیررسمی از داعش توسط حکمتیار، تلاش برای دیده شدن در فضای سیاسی افغانستان و اعمال فشار بر دولت مرکزی جهت باز کردن مسیر تعامل و مذاکره باشد. (محمدتقی جهانبخش: 31 تیر 1394)

تاکتیک داعشی‌ها در افغانستان بر خلاف دیگر گروه‌های بومی افغانستان همچون طالبان که سعی دارند تا حد ممکن افراد عادی و شهرنشین در حملات آنها آسیب نبینند، این است که دقیقاً افراد عادی و شهرنشین را هدف حملات خود قرار می‌دهند که علت اصلی این حملات کور، نداشتن پایگاه مردمی است. درباره همکاری و یا رقابت طالبان و داعش نیز آنها دو گروه رقیب یکدیگر هستند. در سال 2015 شاخه‌ای از داعش در ولایات فراه و هلمند وجود داشت که از اعضای جدا شده‌ی طالبان بودند. کاری که طالبان با آنها صورت دادند این بود که از طریق درگیری‌های متعدد و ترورهای هدفمند، تلفات زیادی را به حامیان داعش وارد کردند. (Sputnik، 20/5/2018)

شکل همکاری‌های دو گروه داعش افغانستانی با طالبان متفاوت است. گروه فاروقی با «شورای میرانشاه» (شبکه حقانی) ارتباط نزدیک داشته و موارد متعددی از انتقال شبه نظامیان حقانی به گروه فاروقی و گاهی برعکس، مشاهده شده است. بخش زیادی از عملیات‌ها (از جمله بیشتر اقدامات تروریستی کابل) را آنها به طور مشترک انجام می‌دهند. به نظر می‌رسد، بین فاروقی (هسته اصلی مخالفان فاروقی را فرماندهان سابق حرکت اسلامی ازبکستان تشکیل می‌دادند که از سال 2002 به این طرف در جریان عملیات‌های متعدد ارتش پاکستان در وزیرستان و مناطق قبایلی خسارات فراوانی دیده و همزمان به طور مداوم با قبایل محلی پشتون نیز مشکلات و درگیری داشتند)، سراج الدین حقانی و گلبدین حکمتیار تماس‌های پنهانی دائمی وجود دارد؛ به نحوی که بسیاری از شبه نظامیان گروه فاروقی «حرفه‌ای» شدنشان را مدیون حضور پیشین خود در گروه‌های حزب

اسلامی می‌باشند. «جلال الدین حقانی» پدر سراج الدین حقانی نیز «حرفه» خود را از عضویت در حزب حکمتیار آغاز کرده بود. (الکساندر کنیازف، 1396)

4-3. حوزه عملیاتی و فعالیت‌ها

حوزه عملیاتی و فعالیت‌های طالبان کشور افغانستان است که علت اصلی این فعالیت‌ها را باید در ویژگی‌های تاریخی و سیاسی این کشور جست‌وجو کرد. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارت است از:

- همسایگی با پاکستان و نقشه‌های سرویس امنیتی این کشور (قراگوزلو، 1380: 33)

- بحران اقتصادی به خاطر جنگ‌های ده ساله 1358-1368 (احمدی، 1377: 26)

- فقر فرهنگی

- نبود امنیت

- مسئله قومیت (کریمی حاجی خادمی: 46-47)

- کارکرد نادرست مجاهدین که در سال 1371 ش به حکومت رسیده بودند.

(قراگوزلو: 28)

گروه طالبانی که در زمان اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی در سال 1357ش در مدارس مذهبی پاکستان و با حمایت کشورهای غربی و عربی به وسیله مهاجران شکل گرفته بود، (کریمی حاجی خادمی: 147) وجه اشتراکی با داعش در حوزه عملیاتی دارد که می‌توان آن را در ضدیت با دشمن مرکزی دانست. در واقع عامل دشمن مشترک، ممکن است دو گروه را در برخی نقاط درگیری با نیروهای امنیتی، به یکدیگر نزدیک کند. داعش و برخی از افراد و جریان‌های افراطی طالبان، همچنین در ضدشیعه بودن با یکدیگر اشتراک دارند، تا جایی که برخی گزارش‌ها حاکی از همکاری برخی از عناصر وابسته به داعش و طالبان با یکدیگر در حمله به شهرستان شیعه‌نشین میرزا اولنگ در ولایت سرپل بود.

یکی از عوامل مؤثر و مهم در نوع تعامل طالبان و داعش در حوزه عملیاتی و فعالیت‌ها، ایالات متحده آمریکا است که گرچه تأثیری مستقیم بر روابط دو گروه



ندارد، اما با افزایش حضور نظامیان آمریکایی در افغانستان، در واقع دشمن مشترک هر دو گروه حضوری پررنگ‌تر در میدان نبرد آنها خواهد داشت و این موضوع گرچه پتانسیل متحدسازی آنها را ندارد، اما ممکن است آنان را در برخی نقاط در مبارزه با آمریکا همگرا نماید. البته باید توجه داشت که آمریکاستیزی، یکی از مؤلفه‌های اصلی هویتی طالبان است، حال آنکه این مؤلفه را با آن قوت نمی‌توان در داعش مشاهده کرد. (میلاذ معین‌الدینی، 1396)

5-3. رهبران عالی‌رتبه و فرماندهان میانی

طالبان اهمیت فوق‌العاده‌ای برای رهبران که به نوعی فرماندهانش بود قائل بود. این جنبش بعد از تسخیر کابل یک شورای شش نفره از این افراد تشکیل داد که همه پشتون و غیرکابلی بودند. این شورا را ملا محمد ربانی سرپرستی می‌کرد و افرادی چون ملا محمد غوث وزیر خارجه، ملا امیر خان متقی وزیر اطلاعات، ملا سیدقیاس الدین آقا، ملافاضل محمد و ملاعبدالرزاق بودند. (رشیداحمد، طالبان، 1382: 114-115)

در راس ساختار این رهبران عالی، شورای عالی قرار داشت که در قندهار مستقر بود که ملا عمر محمد آن را فقط یک بار برای دیدن کابل در سال 1996م ترک کرده بود. (رشیداحمد: 104). ملا عمر محمد رهبر عالی طالبان در سال 1996م که با پوشیدن عباى حضرت رسول (ص) لقب امیرالمؤمنین یا رهبر مومنین گرفته بود (رشیداحمد: 56-57) بنا بر اظهارات پیروانش به دلیل اعتقاد راسخ و تزلزل ناپذیرش به اسلام، انتخابش از جانب خداوند بود. ملا عمر 39 ساله که در سال 1959م در دهکده نوده در نزدیکی قندهار و در یک خانواده فقیر و از اعضای طایفه هوتک شاخه قیلزایی پشتون‌ها به دنیا آمده بود؛ ابتدا به حزب اسلامی خالص پیوست و بین سال‌های 1989 و 1992 علیه رژیم نجیب‌الله جنگید. چهار بار زخمی شد که یک بار چشم راست او مجروح و از این چشم نابینا گردید. او سه زن و پنج فرزند دارد که فرزندان او در مدرسه خودش مشغول



تحصیل هستند. او از افراد بیگانه به خصوص خارجی‌ها بسیار خجالت می‌کشد. ابتدا با مردم زیاد مراوده داشت ولی بعدها به یک فرد گوشه‌گیر مبدل شد که به ندرت از محل دفتر کوچک خود در قندهار خارج می‌شد. او در جلسات شورا بسیار کم صحبت می‌کرد و بیشتر به نظرات دیگران گوش فرامی‌داد و در تمام طول روز امور کاری خودش را از دفتر کوچک خود در عمارت اداری رهبری می‌کرد. (رشیداحمد: 62-64)

ملا محمد ربانی رئیس شورای کابل یکی از رهبران و فرماندهان مقتدر طالبان، کسی بود که در سال 1996م جهت بی طرف ماندن از یک‌ها با «ژنرال دوستم» ملاقات نموده بود، این درحالی بود که مسعود تحت تعقیب طالبان بود اما مذاکرات به هم خورد (رشیداحمد: 118). او مذاکراتی نیز با شاه فهد در سال 1997م در ریاض داشت که در این مذاکرات از سعودی‌ها تجلیل و کشورشان را ام‌القرای جهان اسلام توصیف و خواهان همکاری با آنان شد (رشیداحمد: 412). ربانی در مسکو هم در همین سال به برخی دولت‌های شرکت‌کننده در اجلاس بحران افغانستان مجدداً اطمینان داد که جنگ افغانستان هیچ تهدیدی را متوجه کشورهای آسیای مرکزی نمی‌کند. (میلی ویلیام: 193). در سال 1998م نیز با فرستاده آمریکا در مورد اعزام نکردن طلاب مدارس پاکستان موافقت کرد اما روز بعد ملا عمر آن را در قندهار رد کرد و او به یکی از مرخصی‌های طولانی خود رفت و شایع شد که او دستگیر شده است (رشیداحمد: 213).

ملا محمد حسن رحمانی فرماندار طالبان در قندهار بود که یک پای خود را در سال 1989م قبل از عقب‌نشینی نیروهای روسی از دست داده بود. او فرد شماره دو طالبان نسبت به ملا محمد عمر و از بانیان طالبان بود. (رشیداحمد: 51-52)

ملا وکیل احمد فرد مورد اطمینان ملا عمر و سخنگوی او اغلب در کنار وی بود. وکیل طلبه جوانی بود که زیر نظر ملا عمر تحصیل کرد. ابتدا به عنوان همراه و سپس راننده، آشپز، مترجم و یادداشت‌کننده کار خود را شروع کرد ولی به





سرعت به کارهای بالاتری مانند ارتباط با دیپلمات‌های خارجی متقاضی ملاقات و ماموران رسمی آژانس‌های کمک‌رسانی، مسافرت برای ملاقات با فرماندهان طالبان و ملاقات با ماموران رسمی بر عهده او گذاشته شد. وکیل به عنوان سخنگوی عمر در واقع عامل اصلی تماس طالبان با مطبوعات خارجی محسوب می‌شد و همچنین او مانند چشم و گوش عمر عمل کرده و در واقع دربان او بود و هیچ افغان با نفوذی نمی‌توانست بدون هماهنگی با وکیل عمر را ملاقات کند. (رشیداحمد: 65-66)

ملا نیازی از رهبران و فرماندهان بسیار مقتدر طالبان بود که دستور اعدام نجیب‌الله را صادر کرد. او از طرف طالبان به عنوان فرماندار و فاتح مزار شریف منصوب شد. ملا نیازی سال 1997م پس از تسخیر شهر از مسجد مرکزی مزار شریف اعلام کرد: «سال گذشته شما علیه ما شورش کرده و ما را کشتید؛ از تمام خانه‌هایتان به ما تیراندازی کردید، اکنون ما اینجا هستیم تا با شما معامله کنیم. هزاره‌ها مسلمان نیستند و ما باید آنها را بکشیم، یا شما قبول کنید که مسلمان شوید یا افغانستان را ترک کنید. هر کجا بروید ما شما را دستگیر خواهیم کرد، اگر بالا بروید با پاهایتان شما را پایین می‌آوریم، اگر در زیرزمین پنهان شوید شما را با موهایتان بالا می‌کشیم» (رشیداحمد، طالبان: 161-162).

ملا نورالدین ترابی وزیر دادگستری و فرمانده و یکی از فاتحین کابل بود (رشیداحمد: 71). او دستور به ممنوعیت استفاده از کتاب‌های مودودی و اخوان‌المسلمین را صادر کرد و ذکر شده حتی او به ممنوعیت استفاده از کتاب حلال و حرام دکتر قرضاوی که در آن کتاب اعتراف نموده بود که مقلد مذهب خاصی نیست را صادر کرده بود (پیشین، مژده، ص 36)

ملا محمد غوث که یکی از فرماندهان اصلی و وزیر خارجه طالبان بود (میلی و ویلیام: 69) اعتقاد داشت که به دستورات خداوند عمل می‌کند (رشیداحمد: 60) و (میلی و ویلیام: 69) او در سال 1996م در گفت‌وگو با کمیته

کمک‌رسانی زنان سازمان ملل که کمک‌هایشان را منوط به فعالیت کارکنان زن کرده بود گفت که از نگرانی و توجه بین‌المللی نسبت به این امر شگفت‌زده است. (میلی ویلیام: 204-205)

ملا محمد عباس وزیر بهداشت طالبان، جانشین فرماندهی نیروی اعزامی طالبان بود که در مزار شریف و هرات انجام وظیفه کرده بود. (رشیداحمد: 208) از جمله فرماندهان و رهبران دیگر طالبان می‌توان از خیرالله خیرخواه وزیر داخله (میلی ویلیام: 80) و ملا احسان‌الله احسان متولی بانک دولتی (رشیداحمد: 208) و ملا عبدالرزاق فرماندار هرات (رشیداحمد: 209) و عبدالحمید شهردار کابل را نام برد. (رشیداحمد: 52)

ملاغنی معروف به ملابرادر پس از «ملا محمد عمر» رهبر طالبان، مهم‌ترین عضو گروه طالبان بود. ملابرادر رهبری «شورای کویته» که عالی‌ترین مرجع سیاست‌گذاری طالبان محسوب می‌شود را به عهده داشت و همچنین بالاترین مقام نظامی طالبان محسوب می‌شد. گفته می‌شود که فعالیت روزانه ملا برادر به 18 ساعت می‌رسید و تمامی فعالیت‌های شبه نظامیان طالبان در افغانستان به طور مستمر توسط وی بررسی می‌شد. او مسئول عزل و نصب تمامی فرماندهان طالبان و والی‌های حکومت در سایه و همچنین مسئول مالی گروه طالبان بود. بنا به تعبیر یکی از رسانه‌ها، اگر روزی حکومت طالبان بر سر کار می‌آمد ملا برادر محور و قدرت اجرایی این حکومت بود. آن چه که رسانه‌های غربی امروز تبلیغ می‌کنند حاکی از آن است که ملا برادر چهره‌ای متفاوت با دیگر فرماندهان طالبان بوده است، از جمله وی گرایش به القاعده و طالبان پاکستانی نداشته است و دستور اکید برای حفظ جان غیرنظامیان در حملات انتحاری داده بود. این اوصاف از ملا برادر که ممکن است به منظور اهداف بعدی باشد، چهره وی را برای مذاکره موجه جلوه می‌دهد.

در تاریخ 26 بهمن ماه 1390 ملا برادر طی عملیات مشترک سازمان‌های





اطلاعاتی آمریکا و پاکستان در شهر «کراچی» پاکستان بازداشت شده بود که علت این بازداشت مذاکرات ملا برادر با دولت افغانستان بدون هماهنگی با مقامات ISI بود. برخی کارشناسان معتقدند که دستگیری ملا برادر بخشی از نقشه‌ای است که برای هموار کردن راه ورود وی به کابل و ایفا کردن نقش فعال‌تری در روند صلح مطرح بوده است.

ملا عبدالسلام ضعیف یکی دیگر از رهبران برجسته طالبان بود که در سال 1357 به دنبال کودتای کمونیست‌ها به پاکستان رفت و تا کلاس نهم در آنجا درس خواند. پس از سرنگونی رژیم کمونیستی، برای ادامه‌ی تحصیل راهی پیشاور گردید و در کنار تحصیل علوم دینی به مطالعه در مسایل اقتصادی و سیاسی و آموزش زبان‌های انگلیسی و عربی پرداخت. از آغاز جنبش طالبان به آنها پیوست. پس از فتح هرات و وظیفه ریاست بانک به عهده وی نهاده شد، بعد به عنوان رئیس اداری وزارت دفاع، معاون وزارت معادن و صنایع و رئیس عمومی ترانسپورت ایفای نقش نمود. آخرین وظیفه رسمی وی سفیر طالبان در اسلام‌آباد بود. در سال 2002 پس از حمله‌ی آمریکا به افغانستان، وی توسط مقامات پاکستانی دستگیر و به امریکائی‌ها تحویل گردید که سه سال و ده ماه را در زندان امریکا در خلیج گوانتانامو گذراند. «کتاب تصویری از گوانتانامو» خاطرات ملا عبدالسلام ضعیف از آن دوران است. ملا عبدالسلام ضعیف اکنون در کابل زندگی می‌کند.

سید طیب آغا در زمان رژیم طالبان رئیس دفتر و نفر خاص ملا محمد عمر بود و در دوره حاکمیت طالبان تلفن‌های شخصی ملا محمد عمر را جواب می‌داد و ملاقات‌های وی را با دیگران تنظیم می‌نمود. طیب آغا که در زمان سقوط طالبان بیش از 30 سال سن داشت بعد از سقوط نظام طالبان در کوئته زندگی می‌کند و تماس خود را با رهبر طالبان ملا محمد عمر حفظ کرده است. بنابه روایتی وی داماد ملا عمر می‌باشد. سید طیب آغا به زبان‌های انگلیسی، اردو، و



عربی آشنا است و نماینده طالبان در مذاکرات اخیر با آمریکا بود.

ملاعبیدا... از قوم هوتک و اهل قندهار بود و سنش در زمان مسئولیت حدود 40 سال بود. مورد نظر ISI بوده و نفوذ و قدرت زیادی در میان طالبان داشت و ملا عمر به وی علاقه زیادی داشت. فردی آرام و مقتدر بود و تا زمانی که وزیر دفاع بود به منسوبین این وزارت دلبستگی خاص داشته و از آنها به شدت دفاع می نمود. تحصیلاتش در مدارس قندهار و پاکستان بوده است. وی در جلسات وزیران شرکت نمی کرد و فقط در کمیسیون های عالی دفاع حضور می یافت.

ملا میر خان از دوستان و پیروان نزدیک ملا عمر بود. وی در دوران جهاد منشی مولوی محمد نبی بوده است. او ابتدا مسوول فرهنگ و کلتور قندهار و بعد رئیس اداره امور و بعد وزیر معارف طالبان شد. بارها فرماندهی جنگ را به عهده گرفت و در شکست طالبان در مزار با زیرکی به بغلان نزد بشیر بغلانی رفته و بعد و از آنجا به کندوز پس از یک ماه خود را به کابل رساند. (سید مسعود، 1388: 35-42)

از فرماندهان و رهبران غیر پشتون هم می توان از قاری دین محمد حنیف وزیر برنامه ریزی، مولوی سید غیاث الدین وزیر آموزش و پرورش، مولوی عبدالرقيب وزیر مهاجرین، شهداء و معلولین، مولوی شمس الدین والی میدان وردگ و مولوی ضیاء الرحمن مدنی استاندار لوگر نام برد. (موسسه مطالعات ایران شرقی، 1397: 25-26)

ملا اختر منصور بعد از اعلام مرگ ملا عمر جانشین وی شد و در کویت با وی بیعت شده و در داخل افغانستان این کار صورت نگرفت که این بیعت در داخل افغانستان به دلیل مسائل امنیتی صورت نگرفته بود. (ویژه نامه تحلیلی و کاربردی، 94: 22). پس از کشته شدن ملا اختر منصور رهبر این جنبش مولوی هبت الله معاون اول وی بر اساس اعلامیه ای که از سوی طالبان جلال الدین «پسر» سراج الدین حقانی، منتشر شد به عنوان رهبر تازه طالبان انتخاب شد.



(ویژه‌نامه تحلیلی و کاربردی، 1395: 39)

3-6. حامیان خارجی و داخلی

پاکستان همواره خواستار به وجود آوردن یک حکومت پشتونی و تحت سلطه خود در کابل بوده تا از این طریق بر حرکت‌های پشتون‌گرایانه در ایالت سیستان و بلوچستان فائق آید. شایان ذکر است امنیت پاکستان در نواحی مرزی با افغانستان با قدرت یافتن پشتون‌ها در افغانستان پیوند خورده است. البته باید بر هدف مذکور، رسیدن به منافع سیاسی، اقتصادی و مذهبی را نیز اضافه کرد. (هوشنگی و پاکتچی: 467-468). البته سیاست حمایتی قومی برون مرزی (میلی و یلیام: 59) نیز در این حمایت‌ها و منادی صلح دانستن آنها تأثیر داشت. (مارسدن: 184)

جمعیت علمای اسلام مولانا فضل الرحمن نیز از حامیان جدی طالبان بود (مارسدن: 184) و حتی ذکر شده او مبلغی از کنگره آمریکا برای طالبان گرفت (حکمتیار: 189). به نظر می‌رسد جدی‌ترین حامی طالبان در پاکستان ISI بود. این سازمان قبل از تصرف قندهار در سال 1994م و بعد از ناامید شدن از حکمتیار و دوستم در تصرف کابل، به طالبان متمایل شد و تا تصرف کابل در سال 1996م به این حمایت ادامه داد. (میلی و یلیام: 128-130)

حامی بین این دو گروه یعنی طالبان و داعش، وجود یک عامل ارتباطی از جنس سرویس‌های اطلاعاتی است. نزدیک‌ترین سرویس به طالبان، سرویس اطلاعاتی پاکستان است. در حقیقت این گروه در سیطره کامل ISI قرار دارد. اما آیا داعش خراسان هم به سرویس اطلاعاتی پاکستان وصل است. براساس روش تبیینی می‌توان چنین استدلال کرد که داعش خراسان برای تأمین تدارکات و تأمین نیرو به خاک پاکستان نیازمند است. عمده‌ترین مقرر داعش در ولایت شرقی ننگرهار است و عقبه استراتژیک این گروه مناطق قبایلی پاکستان می‌باشد. سلاح‌های این گروه از بازارهای پاکستان تأمین و تدارک می‌شود. بیشترین سهم نیروهای داعش، از ساکنان مناطق قبایلی پاکستان است. جابجایی و تدارکات چند





هزار نفر در امتداد مرز، به دور از چشم ارتش و سازمان اطلاعات پاکستان نخواهد ماند. مخالفت جدی سازمان اطلاعات ارتش پاکستان با این گروه و قطع مسیر تدارکات، داعش خراسان را ظرف چند ماه زمین گیر خواهد کرد. بنابراین به نظر می رسد با چراغ سبز ارتش پاکستان، داعش تدارکات مادی و انسانی خود را از خاک پاکستان تأمین می کند. در مقابل داعش نیز همکاری محدودی را با سرویس اطلاعات پاکستان دارد که البته این همکاری برای داعش نیز خالی از فائده نیست. (موسسه مطالعات ایران شرقی، 1396)

عربستان از دیرباز و از زمان مقاومت افغانستان علیه شوروی در افغانستان سرمایه گذاری کرده و پس از خروج شوروی، تأمین منافع خود و به ویژه ترویج وهابیت را درگرو پیشرفت این جنبش می دید. (رشید: 10) البته در حمایت عربستان از طالبان ادعای این کشور در مورد رهبری جهان اسلام و مقابله با ایران را نیز باید در نظر گرفت (هوشنگی و پاکتچی: 468). کاردارسفارت عربستان نیز بعد از گرفتن کابل توسط طالبان ضمن ابلاغ تبریکات پادشاه عربستان به این جنبش از برقراری و اجرای شرع مقدس محمدی در افغانستان و بازگشت صلح و امنیت به اغلب نقاط کشور توسط طالبان اظهار خوشوقتی کرده بود. (مارسدن: 184)

آمریکا از جمله حامیان اولیه مجاهدان افغان در جنگ علیه روس ها در دوران اشغال افغانستان بود. بعد از خروج روس ها و فروپاشی شوروی، حمایت از طالبان از سیاست های اصلی آمریکا شد. (هوشنگی و پاکتچی: 469). اظهار حمایت آمریکا از زبان شرکت نفتی UNOCAL بیان شده که این شرکت ضمن ابراز بیانیه ای، سلطه اخیر طالبان برافغانستان را یک تحول مثبت ارزیابی کرده و اعلام داشته بود که یک دولت واحد باثبات می تواند امکان اجرای طرح احداث خط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی از خاک افغانستان را فراهم کند. (مارسدن: 184-185). البته علاقه و پشتیبانی آمریکا به طالبان را بعضی از افراد به مخالفتش با ایران مربوط می دانند. (همان: 201)





4. افتراقات و تباین طالبان، حکمتیار و داعش

1-4. افکار، عقاید و ایدئولوژی

در دو دهه گذشته، طالبان یکه تاز میدان افغانستان بود. سایر گروه‌های شبه نظامی بومی مانند شبکه حقانی یا تحت لوای طالبان فعالیت می‌کردند یا مانند حزب اسلامی حکمتیار فعالیت چشمگیری نداشتند. گروه‌های شبه نظامی غیربومی مانند القاعده و حرکت اسلامی ازبکستان نیز شانس خود برای بقا را در بیعت با رهبر طالبان می‌دیدند. اما اعلام موجودیت داعش در افغانستان که نه تنها حاضر به تبعیت از طالبان نشد بلکه رهبر این گروه را فردی فاسد عنوان کرد، بر یکه تازی طالبان پایان داد. (ویژه‌نامه تحلیلی و کاربردی، مرداد 1395: 28)

رهبران طالبان بر این اعتقاد بودند که رهبرانی مثل حکمتیار که تحت تأثیر افکار اخوان المسلمین و مودودی قرار گرفته‌اند، دچار ضلالت و گمراهی شده‌اند چون او تفسیر به روز و جدید و با در نظر گرفتن مقتضیات زمانی حکم صادر می‌کند. طالبان به شدت مخالف تفکر اخوانی در مصر بود به گونه‌ای که کتاب‌های مودودی و قرضاوی جزو کتاب‌های ممنوعه بود. آنها حتی مخالف تفکرات جماعت اسلامی پاکستان هم بودند. (مژده: 34-36)

با توجه به مؤلفه‌های فکری و مبانی مشروعیتی داعش و طالبان که پیش‌تر گفته شد، مشخص می‌شود که نباید انتظار داشت گروه تروریستی داعش از اقبال عمومی گسترده و پایگاه مردمی قوی در افغانستان برخوردار شود. همان گونه که گفته شد، یکی از عناصر مشروعیت بخش برای طالبان، قوم‌گرایی است. باید توجه داشت که قوم پشتون، بزرگ‌ترین قوم افغانستان است و طالبان که خاستگاه خود را از این قوم می‌گیرد، از مقبولیت قابل توجهی در میان آنها برخوردار است. اساساً قوم‌گرایی یکی از مؤلفه‌های اصلی سیاست‌ورزی در افغانستان به شمار می‌رود، حال آنکه داعش نه تنها آن را تأیید نمی‌کند، بلکه طردکننده‌ی قومیت و قوم‌گرایی نیز هست. بنابراین، بدیهی است که طالبان و اندیشه‌ها و اهداف آن، از مقبولیت بیشتری نزد مردم افغانستان برخوردار است و از این حیث، داعش توان

جذب نیروی انسانی را به‌اندازه‌ی طالبان ندارد، (میلاد معین‌الدینی، 1396)

2-4. اهداف سیاسی و اجتماعی

در میان رهبران مجاهدین فقط حکمتیار بر این باور بود که انتخابات یک روش شرعی است که مردم با رأی خود رهبر خود را انتخاب می‌کنند، چنانکه خلفای راشدین در صدر اسلام با همین روش انتخاب می‌شدند هرچند در آن زمان از صندوق و برگه رأی خبری نبود، اما شیوه انتخاب، فرق چندانی با رأی‌دهی امروز نداشت و مردم با دادن دست به امیر بیعت می‌کردند. (همان: 29) البته به نظر می‌رسد در میان گروه‌های سه‌گانه که تحت پرچم داعش در افغانستان هستند نیز اختلافاتی وجود دارد به گونه‌ای که هریک رهبر گروه دیگر را به رسمیت نمی‌شناسد. (جاوید حسینی، تیر ماه 1396)

3-4. اهداف و تاکتیک‌های نظامی و امنیتی

پس از خروج بخش عمده‌ای از نظامیان آمریکایی از خاک افغانستان در سال 2014، طالبان بخش قابل توجهی از خاک افغانستان را در اختیار گرفت. در حال حاضر، بخش عمده‌ی مناطق جنوبی افغانستان در ولایت‌های قندهار و هلمند، بخش‌هایی از ولایات فراه، هرات، غور، بادغیس، بلخ، سمنگان، جوزجان، سرپل و برخی دیگر از خاک افغانستان را تحت کنترل دارد و در بسیاری دیگر از مناطق، با دولت مرکزی درگیر است. (Bill Roggio, 2017)

از مناطق تحت کنترل داعش، اطلاعات جدید و چندان دقیقی در دست نیست، اما با توجه به آخرین گزارش‌های موجود مرکز فعالیت این گروه در استان شرقی ننگرهار افغانستان قرار دارد. این گروه همچنین حملاتی را در نواحی اچین، جلال‌آباد، ده بالا، چپرهار، شیرزاد و قسمت‌هایی از سرخ‌رود انجام داده است. (خبرگزاری فارس، 30 آذر 1394)

در پی تشدید اختلافات میان طالبان و گروه «داعش» در تعدادی از ولایات به





شمول فراه، ننگرهار، کنر و هلمند و در آخرین مورد، سربریدن 10 عضو طالبان به دست افراد «داعش» در جنوب شرق کشور پخش گردید. در رویداد دیگر، افراد داعش، ده منزل مربوط به طالبان مسلح را سه روز قبل در ول سؤالی سپین ننگرهار به آتش کشیدند.

به نظر می‌رسد اهداف این دو گروه تفاوت زیادی با هم دارد و باید حکومت از وضعیت ایجادشده، به نفع تأمین صلح و امنیت در کشور استفاده نماید. طالبان بنیاد افغانی دارد؛ به این معنی که تمامی فعالیت‌هایش محدود در جغرافیای افغانستان است؛ اما داعش از جامعه عرب سرچشمه گرفته و فعالیت‌هایش به یک جغرافیای خاص محدود نیست و سرحد را قبول ندارد. به نظر می‌رسد که اختلافات میان هر دو گروه گسترش یافته و طالبان بیشتر تحت فشار قرار دارند. طالبان از یکسو با نیروهای امنیتی افغان و از طرف دیگر با داعش در جنگ‌اند که این مسئله می‌تواند در تضعیف آنها نقش برجسته داشته باشد. گسترش چنین اختلافاتی می‌تواند طالبان را مجبور سازد تا با دولت مذاکره کنند؛ به خاطر اینکه به جز از این، راه دیگری برای طالبان باقی نمانده است. (محمد حسن خطاب، 16 جوزا 94)

4-4. حوزه عملیاتی و فعالیت‌ها

مهم‌ترین عنصری که نوع رابطه‌ی طالبان و داعش را در افغانستان تعیین می‌کند، اصل ورود و فعالیت داعش در سرزمین افغانستان است. طالبان، افغانستان را حوزه‌ی انحصاری فعالیت خود می‌داند و نمی‌پذیرد گروه اسلامی دیگری در این کشور با یک پرچم متفاوت، علیه دولت مرکزی مبارزه کند و به جذب و آموزش نیرو بپردازد. البته باید در نظر داشت که بخش قابل توجهی از نیروهای داعش در افغانستان را افراد جدا شده از طالبان تشکیل می‌دهند و همین موضوع یک عامل تقابل و ضدیت آن‌ها با یکدیگر است. (میلاد معین‌الدینی، 1396)

با توجه به ماهیت ایدئولوژیک جریان داعش - که یک جریان وهابی - سلفی است، به هیچ‌وجه ائتلاف پایدار و عمومی میان اندیشه‌های این گروه با



اندیشه‌های حنفی و حتی اندیشه‌های افراطی‌تر دیوبندی قابل تصور نیست و این دو گروه، به لحاظ ایدئولوژیکی و فرهنگی، بسیار متفاوتند. باید گفت که سنت دیوبندی جنوب آسیا، تندروی کمتری در مقایسه با سنت وهابی - سلفی داعش دارد. در این زمینه، طالبان افغانستان و پاکستان در جزوه‌ای 60 صفحه‌ای، خلافت البغدادی را در همان ابتدا رد کرده‌اند؛ موضعی که مورد حمایت القاعده نیز قرار گرفت. از سوی دیگر، ابوبکر البغدادی، خلیفه خودخوانده داعش، عملاً جاپای ملاعمر و جانشینان او که خود را امیرالمؤمنین می‌خوانند، گذاشته است؛ لقبی که هم‌معنی خلیفه است.

به نظر می‌رسد که عملاً یک جنگ مذهبی میان طالبان و داعش و هوادارانشان در مرکز داعش یعنی ننگرهار شکل گرفته و در حال گسترش در این استان و حتی استان‌های هم‌جوار آن است. در حالی که در ابتدای نفوذ و ظهور داعش در استان ننگرهار، برخی از فرماندهان و نیروهای طالبان محلی به داعش پیوستند و هنوز ایدئولوژی بنیادی داعش مطابق آنچه که در عراق، سوریه و لیبی اجرا می‌شود، محرک این پیوستن نبود. اما با گذشت یک سال، گزارش‌های محلی حاکی از فعالیت ده‌ها مدرسه دینی و مذهبی داعش در استان ننگرهار و ترویج گسترده‌ی ایدئولوژی سلفی - وهابی است. با فعالیت این مدارس و ترویج ایدئولوژی سلفی - وهابی، اختلاف‌ها میان فرماندهان و پیروان دو طرف در حال بزرگتر شدن است. به عنوان مثال، هرگاه شخصی با باورهای حنفی در منطقه زیر نفوذ داعش با باورهای وهابی دیده شود، مورد حمله قرار گرفته و کشته می‌شود. (سیدعباس حسینی، مرداد 1395)

شکل همکاری‌های این دو گروه داعش افغانستانی با طالبان متفاوت است. گروه فاروقی با «شورای میرانشاه» (شبکه حقانی) ارتباط نزدیک داشته و موارد متعددی از انتقال شبه نظامیان حقانی به گروه فاروقی و گاهی برعکس، مشاهده شده است. بخش زیادی از عملیات‌ها (از جمله بیشتر اقدامات تروریستی کابل)





را آنها به طور مشترک انجام می‌دهند. به نظر می‌رسد روابط بین فاروقی و حقانی همیشه وضعیت روشن و ثابتی نداشته است. بین آنها بر سر کنترل استان‌هایی که برای حقانی پایگاه شناخته می‌شوند (لویه پکتیا: شامل پکتیا، پکتیکا، زابل و همچنین استان‌های لوگر، کنر، نورستان، وردک و غزنی) درگیری‌های مسلحانه جدی وجود دارد. (الکساندر کنیازف، 1396)

داعش برای پیدا کردن جای پای خود در افغانستان مجبور بود در مقابل طالبان و القاعده قرار گیرد، رهبران داعش به جای اینکه تلاش کنند با این گروه‌ها همکاری نمایند سعیشان را بر از بین بردن اعتبار گروه‌های محلی در افغانستان مثل طالبان سپری کردند. داعش تلاش کرد حضور خود را در کشوری گسترش دهد که طالبان برای 2 دهه در آنجا در حال نبرد بوده و در میان مردم زندگی کرده است. طالبان یک نیروی شبه نظامی مستقر در افغانستان است و جنگجویان آن به واسطه خانواده‌های خود و روابط قومی و قبیله‌ای تحت حمایت قرار دارند اما داعشی‌ها که دارای یک هویت خارجی هستند تلاش کردند بر فضای افغانستان دست‌اندازی کنند. شورای داعش خراسان جنگجویان عراق و سوریه را در خود جای داده است و تنها دو تن از اعضای آن از افغانستان هستند و هدف بین‌المللی داعش که ایجاد یک خلافت جهانی اسلامی است نتوانست افغان‌هایی را به حرکت درآورد که متوجه یک شورش ملی هستند. (همان: 50-51)

5-4. رهبران عالی‌رتبه و فرماندهان میانی

به نظر می‌رسد مشکل دیگر داعش در افغانستان مشکل رهبری این گروه است. رهبری داعش در افغانستان رهبری افغانی نبوده و افغان‌ها به آنها شک داشته و تبعیت پذیریشان کمتر است. پاکستان این رهبران را از آن طرف خط دیورند آورده که 70 تا 80 درصد داعش در افغانستان از این نوع هستند. (مصاحبه با تمیم عاصی، 20 حوت 1396)

4-6. حامیان داخلی و خارجی

همان گونه که در اشتراکات طالبان، حکمتیار و داعش و در بحث حامیان داخلی و خارجی این قسمت توضیح داده شد، پاکستان به خاطر منافع ملی خود از این گروه‌ها حمایت می‌کند. (مارسدن: 184) و (حکمتیار: 189) عربستان نیز به خاطر ترویج وهابیت (رشید: 10) و ادعای رهبری جهان اسلام و مقابله با ایران از حامیان جدی این سه گروه است. آمریکا نیز از جمله حامیان هر سه گروه محسوب می‌شود. این کشور قصدش تأمین امنیت افغانستان و آسیای میانه به منظور هموارسازی مسیر انتقال نفت و گاز آسیای میانه به دریای هند (اقیانوس هند) بود تا منافع خودش را از این طریق به دست آورد. هم چنین این کشور هدف اصلی‌اش تنگ کردن عرصه بر ایران به عنوان دشمن خود می‌باشد. (هوشنگی و پاکتچی، پیشین: 468-469). با توجه به موارد فوق به نظر می‌رسد هر کشوری به دنبال منافع خود می‌باشد که در دراز مدت با همدیگر تعارض منافع پیدا خواهند کرد.

5. آثار و پیامدهای اشتراکات و افتراقات طالبان، حکمتیار و داعش بر امنیت ملی ج. ا. ایران

5-1. پیامدهای اشتراکات

یکی از اشتراکات این سه گروه ضدیت با نظام جمهوری اسلامی ایران است چنان که بنا به گفته «عطامحمد نور» والی سابق بلخ و رئیس اجرایی حزب جمعیت اسلامی افغانستان، «گلبدین حکمتیار» رهبر حزب اسلامی در این کشور با داعش بیعت کرده و این بیعت به منزله تأیید این گروه تروریستی است و تمام اختلاف‌های قومی و مذهبی حکمتیار و واکنش‌های او در برابر شیعیان و دولت ایران هیچ پیامی جز شیعه‌کشی ندارد. (شفقنا افغانستان، 11 سنبله 1396)

5-2. پیامدهای افتراقات

خوشبختانه برای تهران شریکی برای مبارزه با داعش وجود دارد و آن طالبان





است. دو گروه افراط‌گرای داعش و طالبان به مدت بیش از یک سال با هم جنگیدند، طالبان بیش از 1000 تن از نیروهای ویژه خود را به شرکت در این مبارزه اختصاص داده است. بنا بر برخی گزارش‌ها این دو گروه در سراسر نواحی شرقی افغانستان درگیر شده‌اند و ده‌ها تن از نیروهای هر دو طرف کشته شدند. طبق گزارش‌ها داعش حداقل ده نفر از جنگجویان طالبان را سر برید و همچنین تصور می‌رود که داعش یکی از فرماندهان طالبان در ولایت ننگرهار را نیز ترور کرده‌اند. نشانه دیگری از نزدیک شدن روابط میان دو دشمن قدیمی، یعنی ایران و طالبان این است که ملا اختر محمد منصور رهبر طالبان در پاکستان پس از خروج از ایران توسط هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا کشته شد. مقامات ایالات متحده می‌گویند که ملا منصور به طور منظم و آزادانه به داخل و خارج از ایران سفر می‌کرد و خانواده وی نیز در ایران زندگی می‌کرد. (موسسه مطالعات ایران شرقی بولتن هفتگی ش 123، خرداد 1395: ص 4)

نتیجه‌گیری

با مرور مجموعه تحولات بنیادگرایی و افراط‌گرایی در جهان اسلام از خوارج تا ظهور داعش و شناسایی آن در کشورهای اسلامی، علت اصلی به وجود آمدن این تفکرات ناکامی‌های سیاسی بوده است. علت دیگر به وجود آمدن این تفکرات را می‌توان رقابت‌های ایدئولوژیک دانست. این رقابت‌های ایدئولوژیکی به خاطر دادوستدهای فرهنگی و سیاسی دائماً در حال نقل و انتقال از یک مکان به مکان دیگر است. رقابت‌های ایدئولوژیکی افغانستان هم از نوع وارداتی است که در طی سالیان آشفستگی و بحران به آن دامن زده شده است. در این کشور جریان‌های سیاسی با شکل‌دهی تفکرات خودشان، مقاصد خود و صاحبان قدرت را پیگیری می‌کنند. جریان افراط (طالبان، شبکه حقانی، حزب اسلامی حکمتیار و داعش) از جمله جریان‌های سیاسی در افغانستان هستند که تفکرات مذهبی خاص

خودشان را مطابق با دستورات صاحبان قدرت پیگیری می‌کنند. این گروه‌ها علیرغم داشتن اشتراکات فراوان، افتراقات فراوانی نیز دارند که در درازمدت می‌تواند روابط آنها را دچار اختلال نماید. شایان ذکر است که اشتراکات و افتراقات این گروه‌ها می‌تواند پیامدهایی برای جمهوری اسلامی داشته باشد که با بررسی زوایای آن می‌توانیم درک بهتری از آنها و شرایطشان پیدا کنیم.

جدول اشتراکات و افتراقات طالبان، داعش، حکمتیار

ردیف	اشتراکات	افتراقات	طالبان	داعش	حکمتیار
1	تلاش برای تشکیل خلافت	-	*	*	-
2	فهم بنیادگرایانه و افراط‌گرایانه از دین و منابع دینی و پیاده‌سازی قرائت سلفی و بنیادگرایانه از شریعت اسلامی	-	*	*	-
3	اعتقاد به سیطره قوم پشتون	-	*	*	-
4	دشمنی نسبت به تشیع	-	*	*	-
5	نابودی کامل جهان کفر	-	*	*	-
6	حمایت از همدیگر	-	*	*	*
7	مبارزه با ظلم و تبهکاری	-	*	*	*
8	عملیات انتحاری	-	*	*	*
9	خشونت و فاجعه	-	*	*	*
10	-	افراد عادی را تحت حملات خود قرار می‌دهند	-	*	-
11	-	افراد عادی را تحت حملات قرار نمی‌دهند	*	-	-
12	-	مخالف تفکرات اخوانی حکمتیار هستند	*	-	-
13	-	به دلیل مؤلفه‌های فکری وابستگی به خارج	-	*	-



			از اقبال عمومی داخلی برخوردار نیستند		
-	*	-	به دلیل تفکرات خود توان جذب نیروی انسانی را ندارند	-	14
-	*	-	شیعیان و اهل سنت معتدل را به طور هدفمند، هدف قرار می‌دهند	-	15
-	-	*	به دنبال امارت اسلامی افغانی هستند	-	16
-	*	-	به دنبال خلافت واحد اسلامی در تمام کشورهای اسلامی و بعد در تمام جهان	-	17
-	-	*	مشروعیت خود را از مردم افغانستان می‌گیرند.	-	18
-	*	-	مشروعیت خود را از شریعت اسلامی می‌گیرند	-	19
*	-	-	اعتقاد براین دارد که انتخابات یک روش شرعی است که مردم با رای خود رهبر خود را انتخاب می‌کنند	-	20
-	-	*	ایدئولوژی حنفی صوفی‌گرایانه	-	21
-	*	-	ایدئولوژی وهابی سلفی	-	22

منابع و مأخذ

- امامی، حسام‌الدین، افغانستان و ظهور طالبان، چاپ اول، تهران شاب، 1378.
- احمدی، حمید، «طالبان ریشه‌ها علل ظهور و عوامل رشد» «اطلاعات سیاسی و اقتصادی؛ ش 131-132، مرداد و شهریور 1377.
- سید عباس حسینی، ائتلاف طالبان و داعش؛ ائتلافی بنیادی یا تاکتیکی مقطعی، بولتن هفتگی ش 134، مرداد 1395 ش، موسسه مطالعات ایران شرقی
- ایران برای مبارزه با داعش در افغانستان، با طالبان همکاری می‌کند، بولتن هفتگی ش 123، خرداد 1395.
- آینده‌شناسی داعش در افغانستان 2017، ویژه‌نامه تحلیلی و کاربردی سال دوم، شماره 28، مرداد 1395.
- باستانی، حسین، رودرباستی با اسلام طالبانی، نشریه نوروز، 80/7/24
- پایگاه خبری افغان نیوز، چهارشنبه 25 دلو 1396.
- پایگاه خبری افغان نیوز، ضرورت مهار پروژه‌سازی طالبان و داعش در افغانستان یک شنبه 12 قوس 1396.
- پهلوان چنگیز، عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، چاپ اول، تهران، قطره، 1370.
- تفاوت‌های داعش و طالبان در افغانستان، © Sputnik، 20/5/2018.
- حسینی، جاوید؛ پژوهشگر موسسه مطالعات آسیای مرکزی و افغانستان (ایران شرقی)، بررسی فرضیه مثلث داعش خراسان، سرویس‌های امنیتی، گروه‌های محلی، بولتن هفتگی ش 177، تیر ماه 1396.
- جعفریان، رسول مقالات تاریخی، دفتر ششم، چاپ اول، قم الهادی، 1378.
- چرا طالبان هبت‌الله را انتخاب کرد؟ ویژه‌نامه تحلیلی و کاربردی سال دوم، شماره 26، خرداد 1395.
- حکمتیار و تغییر ساختاری حکومت وحدت ملی 16 ثور 1396 - سایت شفقتا
- حکمتیار، دسایس پنهان - چهره‌ها عریان از خروج قوای روسی تا سقوط حکومت ائتلافی، نشرمداد، چاپ اول، 1379.
- خبرگزاری بهارنیوز، 94/4/17
- خبرگزاری رصد سه‌شنبه 7 قوس 1396.
- داعش در چه مناطقی از افغانستان حضور دارد؟ خبرگزاری فارس، 30 آذر 1394، قابل‌بازیابی در پیوند زیر: <http://af.farsnews.com/politics/news/13940930000171>
- داعش و احیای خلافت، ویژه‌نامه تحلیلی و کاربردی سال اول - شماره 15 دی ماه 1394.
- سیدجواد صالحی و فاتح مرادی نیاز، دو فصلنامه علمی پژوهشی جامعه سیاسی جهان اسلام، دوره 4، شماره 1، بهار و تابستان 1395، مقاله بنیادگرایی اسلامی داعش - القاعده: تمایزهای ساختاری و ایدئولوژیکی.
- رحیمی، محمد، بعد سیاسی جهانی شدن و تأثیر آن بر تحول جامعه مدنی در افغانستان مدرن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد بهار 1383.
- رشیداحمد، طالبان - زنان تجارت مافیا و پروژه عظیم نفت در آسیای مرکزی، ترجمه: نجله خندق،



- نشر بقعه، چاپ اول بهار 1382 ش.
- رشید احمد، کابوس طالبان، ترجمه: گیلدا ایروانلو، چاپ اول، تهران هوای رضا، 1383.
- زرنج نیوز. 16on سرطان 1396
- سجادی، سید عبدالقیوم، «طالبان؛ دین و حکومت»، علوم سیاسی؛ علوم سیاسی؛ شماره یک، سال اول، تابستان 1377.
- شفایی اسدالله، ظهور و سقوط طالبانسم، نشریه انتخاب، 1380/9/10.
- شفقتا افغانستان شنبه 5 جوزا 1397 صلح غنی معنایی جز طالب ندارد!
- شفقتا افغانستان، والی بلخ گلبدالدین حکمتیار رابه همدستی باگروه داعش متهم کرد. 11 سنبله 1396
- شنبه 30 جدی 1396- پایگاه خبری افغان نیوز.
- شهرستانی، الملل والنحل، بیروت، دارالفکر، 1425 و
- طالبان از درون، سرگذشت و تحلیل طالبان از شکست تا بازگشت به میدان جنگ، موسسه مطالعات ایران شرقی، ویژهنامه شماره 42، سال چهارم، اردیبهشت 1397.
- طالبانسم بن بست گفتمان عقلائی، نشریه صدای عدالت، 80/6/31
- عصمت الهی محمدهاشم، جریان پرشتاب طالبان، چاپ اول، تهران، الهدی، 1378.
- فصلنامه جهان اسلام، اندیشه‌سازان، ش 55، پاییز 92.
- قراگوزلو، محمد، «افغانستان پایان همایش بنیادگران» اطلاعات سیاسی و اقتصادی؛ ش 173-174، بهمن و اسفند 1380.
- کابل (پژواک، 15 سرطان 94): خواجه بصیر احمد 14:41 - Jul 06, 2015.
- کریمی حاجی خادمی، مازیار، مقاله تبارشناسی جریان‌های تکفیری - بررسی موردی جنبش طالبان در افغانستان، دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال پنجم، شماره نهم، بهار و تابستان 1395.
- گسترش اختلافات میان طالبان و داعش می‌تواند روند صلح را تسریع سازد، محمد حسن خطاب Jun 16:20 - 06, 2015 کابل (پژواک، 16 جوزا 94)
- گسترش اختلافات میان طالبان و داعش می‌تواند روند صلح را تسریع سازد، محمد حسن خطاب Jun 16:20 - 06, 2015 کابل (پژواک، 16 جوزا 94)
- مارسدن، پیتر، طالبان جنگ مذهب و نظام جدید در افغانستان، ترجمه: کاظم فیروزمند، نشر مرکز چاپ اول اسفند 1379.
- کنیازف، الکساندر، ماهیت همکاری داعش و طالبان و تأثیر احتمالی بر کشورهای آسیای مرکزی، بولتن هفتگی شماره 206، دی ماه 1396، موسسه مطالعات ایران شرقی.
- مژده، وحید، افغانستان ده سال سلطه طالبان، چاپ اول، نشرنی، 1382.
- مصاحبه با نجیب منلی مشاور مطبوعاتی شورای امنیت ملی افغانستان مصاحبه کننده: عاشق حسین طوری مترجم: حامد حسین سیماب. ایران پشتو رادیو. دوشنبه، 06 جولای 2015 15:43.



- ملازهی، پیرمحمد، ریشه‌های تاریخ ناامنی و بحران در افغانستان، فصلنامه فرهنگ اسلامی، مرداد 1393، شماره 13.

- موسویان، سید عبدالمجید، جریان وهابیت در شریان طالبان، نشریه جمهوری اسلامی، 1377/6/7.

- میلی، ویلیام، افغانستان طالبان و سیاست‌های جهانی، مترجم: عبدالغفار محقق، نشر ترانه: مشهد، 1377.

- نقش دین در تحولات سیاسی افغانستان، (WWW. DARI. IRIB. IR)

- جهانبخش، محمدتقی، کارشناس مسائل افغانستان و پاکستان 31 تیر 1394، شناسه خبر: 3، 1384، اندیشکده راهبردی تبیین،

- همکاری نانوشته داعش و طالبان در عملیات‌های پیچیده، بولتن هفتگی ش 174، خرداد 1396، موسسه مطالعات ایران شرقی.

- هوشنگی، حسین و پاکتچی، احمد، بنیادگرایی و سلفیه، انتشارات دانشگاه امام صادق، چاپ اول 1390.

- ویژه‌نامه تحلیلی و کاربردی سال اول - شماره 15 دی 94 چکیده دیدگاه‌های وحید مزده درباره مسائل افغانستان، موسسه مطالعات ایران شرقی.

